

در باره‌ی سرشت اوضاع سیاسی حاضر و وظایف ما

مقدمه: ما سال 90 را در حالی پشت سر گذاشته‌ایم که شبح جنگ در آسمان ایران به پرواز درآمده است، تحریم اقتصادی ایران مقدمات جنگ را فراهم می‌آورد، و پایان تحریم، آغاز طبل جنگ را در انتهای هزار توی تونل سیاه به صدا در می‌آورد. تهدیدهای رژیم اسرائیل با پشتیبانی دول امپریالیستی، در کنار سیاست‌های ماجراجویانه جمهوری اسلامی، شرایط بس خطرناکی را برای مردمان کشور ما تدارک می‌بیند. سرنوشت عراق نه یک خطر بعید و خیالی، بلکه تهدیدی جدی و هولناک است که هر آن بر اثر یک ماجراجویی احمقانه از هر دو سو، می‌تواند بنیاد کشورمان را بر باد دهد. در این شرایط داشتن یک تصور روشن از مشخصات اوضاع سیاسی، محدودیت‌ها، ظرفیت‌ها، امکان‌ها، و مسیر تحولات آتی بازیگران صحنه‌ی سیاسی، و تدوین یک استراتژی کارا و موثر، از ضرورت مبرمی برخوردار است.

1- جنبشی که در اعتراض به تبه‌کاری رژیم ولایت فقیه در تقلب انتخابات در خرداد ماه سال 88 تکوین یافت، حالا به نظر می‌رسد که پس از عبور از دوره‌های معینی از پا افتاده است. این شرایط جدید را دیگر نمی‌توان با تداوم نبردهای موضعی اما با افت عمومی، یا به سخن دقیق‌تر غیبت حضور خیابانی این جنبش توصیف کرد؛ اکنون مدتی است حتی در خاکریزهای کوچک نیز، جنبشی با درون‌مایه خیزش 88 در برابر رژیم جمهوری اسلامی دیده نمی‌شود، و به این اعتبار باید از ناکامی جنبش در بر هم زدن تعادل قوای سیاسی، دست‌کم تا یک دور دیگر سخن گفت؛ و در انتظار و سازمان‌دهی خیزش‌های جدید با درون‌مایه نوین نشست.

2- علت ناکامی این جنبش را می‌بایست قبل از هر چیز، در سرکوب لگام گسیخته و هار استبداد حاکم سراغ گرفت، که بسیار پیچیده، چند لایه و فراگیر علیه معترضان به تقلب تبه‌کارانه رژیم اسلامی به کار گرفته شده است. خطاست هر آینه اگر عدم موفقیت این جنبش را صرفاً در همین عامل جستجو کرد. چیرگی گرایش اصلاح‌طلب جمهوری اسلامی بر این جنبش و تناقضات برنامه‌ای و سترونی استراتژی سیاسی آن ناظر بر بازگشت به دوران "امام خمینی" و "اجرای بی‌تنازل قانون اساسی"، حرکت در بستر قانون، فقدان تاکتیک‌های منعطف، راهگشا و با آینده‌نگری استوار بر امکانات واقعی، شیفتگی در باره نقش طبقه متوسط، ستایش یک جانبه‌ی مبارزه مسالمت‌آمیز برای همه لحظه‌های مبارزه در عقب راندن دستگاه ولایت... عامل‌های مهم دیگری بودند که این جنبش را به شکست کشانده است و بار دیگر نشان داده که جمهوری اسلامی اصلاح‌ناپذیر، و پروژه اصلاحات مانعی جدی در فرآیند تکوین دموکراسی جامع به شمار می‌رود. وانگهی این جنبش نتوانست از یک سو - در سطح و به شکل افقی - از چند شهر فراتر رود و از سوی دیگر - در عمق و به شکل عمودی - لایه‌ها و گروه‌های دیگر اجتماعی را به میدان مبارزه جلب کند. در این میان، البته از ضعف و ناکارایی نیروهای مدافع دموکراسی و سوسیالیسم نباید تحت هیچ شرایطی چشم پوشید و در شکل‌گیری این وضعیت به آن اشاره نکرد، امری که به سهم خود در تکوین این موقعیت نقش قابل توجهی ایفا کرده است، و مسئولیت تاریخی بزرگی را به آن‌ها یادآوری می‌کند.

3- این ناکامی، پی‌آمدها و نتایج معینی در آرایش نیروهای بازی‌گر در صحنه‌ی سیاسی در بر داشته است. یکی از این پی‌آمدها، شکافی است که در بین نیروهای اصلاح طلب در برخورد با رژیم اسلامی ایجاد شده است. گرایشی در این جریان، دارد خود را شفاف‌تر بیان می‌کند و حرکات دوران جنبش سبز را به نوعی گسست از دوران اصلاحات می‌داند و از "خطوط کلی راهبرد بازگشت" و "سیاست بدون خیابان" سخن می‌راند. برخی دیگر تا حدی دچار بحران هویت شده‌اند و از ترسیم یک راهبرد در تمایز از دوران اصلاحات ناتوان مانده‌اند - هر چند در حوزه‌ی تاکتیک با گرایش اول تفاوتی را نشان می‌دهند. برخی دیگر از محدوده‌ی رژیم اسلامی خارج شده‌اند، اما کماکان از جمهوری‌خواهی گامی فراتر نمی‌گذارند.

4- رژیم اسلامی در این نبرد توانسته است جنبش اعتراضی را درهم شکنند، و خطری را که این جنبش توانسته بود برای موجودیت آن ایجاد کند، تا حدی خنثی سازد. مع‌هذا این پیروزی با ریزش هر چه بیش‌تر مشروعیت رژیم همراه بوده است. حالا عدم مشروعیت، در بین کسانی گسترش یافته که تا کنون بنیاد نظم مستقر را مورد چالش قرار نمی‌دادند. در این نبرد، رژیم اسلامی نه از طریق برتری سیاسی و خلاق، بلکه با عنصر سرکوب و قهر عریان خود - دست‌گیری‌ها، کهریزک‌ها، و کشتن مخالفان خود- به پیروزی دست یافته است. وانگهی این موفقیت به اراده واحد در درون بالایی‌ها منجر نشده است، بلکه شکاف جدیدی در درون جناح اصلی- یعنی خود اصول‌گرایان- دهان گشوده است که به سهم خود می‌تواند نطفه‌ی بحران‌های جدیدی را به وجود آورد. به علاوه رژیم اسلامی آن چنان فشاری را بر مردم وارد کرده است که هیچ منفذی برای بروز خشم و اعتراض آن‌ها وجود ندارد. همین انسداد فضای سیاسی، در کنار فشار اقتصادی و تحمیل ارزش‌ها و فرهنگ مذهبی به روایت ولایت فقیه، می‌تواند امکان بروز شورش‌ها و انفجار توده‌ای را با مضامین و درون‌مایه‌های جدید فراهم سازد.

5- در شرایط کنونی تعامل و برآیند سه مولفه‌ی الف- جنبش اعتراضی، ب- موقعیت متناقض اصلاح‌طلبان، و ج- بحران مشروعیت رژیم و اتکای هر چه فزاینده‌تر به سرکوب عریان و پلیسی، تصویری از صحنه‌ی سیاسی ارائه می‌کند که در آن رویارویی اردوی مردم با رژیم، بحران سیاسی را به نفع رژیم اسلامی تغییر داده است، رژیم اسلامی نه تنها با سرکوب لگام گسیخته، توانسته است جنبش اعتراضی را از پیشروی بیش‌تر باز دارد، بلکه علاوه بر آن موجودیت جنبش را در هم شکنند. بخش‌هایی از مردم به طور مستقیم و عملی دستگاه ولایت را نشانه گرفته بودند، اما نتوانستند به الزامات مبارزه در این سطح پاسخ دهند و نیروی متناسب با آن را تامین کنند. موقعیت متناقض رهبری اصلاح‌طلب بخش سبز جنبش اعتراضی، در تکوین این شرایط نقش ایفا کرد. مختصات نقش‌آفرینی هر یک از این بازیگران صحنه‌ی سیاسی و برآیند آن‌ها نشان می‌دهد که مبارزه توده‌های مردم کشور ما اگر چه در حافظه‌ی تاریخی کشورمان ثبت شده است، اما این جنبش نتوانسته است دست‌آوردها و فضای سیاسی مساعدی را در راستای عقب راندن دستگاه ولایت نهادی کند. جمهوری اسلامی نیز در مواجهه با جنبش هزینه‌های گرافی پرداخته، که آن را به یک رژیم نظامی- پلیسی و به شدت غیرمشروع- که اتکایی به جز ارگان سرکوب ندارد- تبدیل کرده است.

6- شکاف رژیم اسلامی با مردم در متن فضای متخاصم بین المللی، سیاست‌های ماجراجویانه و خطرناک اتمی، سیاست ضد مردمی تحریم اقتصادی که شهروندان کشور ما بیش از رژیم از آن آسیب می‌بینند، رشد تورم و افزایش شتابناک گرانی، تعرض گام به گام، اما با نقشه در ایجاد محدودیت فضای فرهنگی، آموزشی، رسانه‌ای، سرکوب هر صدای مخالف سیاسی، دستگیری فعالان جنبش کارگری، زنان، ملیت‌ها، دانشجویان، جوانان، هنرمندان... کشور ما را به لبه پرتگاه نزدیک کرده است. در فقدان فرادستی، گفت‌وگو و بدیل نیروهای مدافع آزادی‌خواه و برابری‌طلب، فروپاشی و حتی تجزیه‌ی کشور ما دور از انتظار نیست. ورود به دوران فروپاشی، شبحی است که پیش چشمان ما در گشت و گذار است.

7- برای مقابله با این شرایط مصیبت‌بار، برای مبارزه با استراتژی بازگشت به دوران دو خرداد- که تداوم همین وضع موجود را نهادینه می‌کند- برای خنثی کردن پروژه‌های سیاه و آلترناتیو سازی‌های که با پشتیبانی و "آتش تهیه" امریکا و اسرائیل همراه است، چه باید استراتژی مفصل‌بندی جنبش‌های توده‌ای و محاصره سیاسی رژیم اسلامی را برای درهم شکستن ساختارهای استبداد سیاسی و نظام بهره‌کشی پیشه کند. از این رو تشخیص آن نیروهای اجتماعی که قادر و فاعل تحقق استراتژی مفصل‌بندی جنبش‌های توده‌ای و محاصره سیاسی رژیم اسلامی باشند گام اول در تعیین یک استراتژی به شمار می‌رود. این نیروها عبارتند از:

الف- جنبش کارگری. این جنبش که بنا به سرشت طبقاتی خود از ظرفیت فراتر رفتن از وضعیت موجود و حتی نظام سرمایه‌داری برخوردار است هم اکنون در شرایط بس دشواری به سر می‌برد. این جنبش اگر با چنگ و دندان از همه اشکال مبارزه- از طومار نویسی، تحصن، اعتصاب تا راهبندان... سود می‌جوید؛ اکنون مدتی است که چه از حیث سازمانیابی و چه به لحاظ طرح مطالبات، نمی‌تواند از شرایط تدافعی که در آن به سر می‌برد گامی فراتر نهد. برای این که توازن قوا به نفع طبقه کارگر بر هم بخورد ضروری است نخست: منطق عام سازمان‌یابی کارگران در شرایط استبدادی (قانونی، علنی، نیمه علنی و چه به لحاظ ساختاری شل و منعطف یا با دفتر و دستک با رهبران شناخته شده) همچون راهنمای فعالیت ما مد نظر قرار گیرد. دوم: لایه‌های مشخص درون طبقه چه به لحاظ کمیت، چه از حیث اهمیت، خودیژگی‌ها و مختصات واقعی آن‌ها مورد شناسایی قرار گیرد. سوم: و مهم‌تر از همه تشخیص حلقاتی که می‌تواند بخش‌های مختلف طبقه را به یک دیگر متصل سازد و بر مسیر راهپیمایی آن روشنی افکند. چه به جای بیل زدن زمین نرم افشاکاری علیه بکرداری‌های رژیم باید در این جا بر قصد و منطق سازمانیابی و مفصل‌بندی آن‌ها را دریابد و به سهم خود در تحقق آن بکوشد.

ب- جنبش زنان تا این جا یکی از هوشمندترین جنبش‌هایی بوده است که منطق پیشروی و عقب نشینی در شرایط تسلط ارتجاع را جذب کرده و در عمل پیاده کرده است. این جنبش در استفاده از امکانات موجود، از شکاف‌ها و منفذهای قانونی به خوبی بهره برده است. به علاوه این جنبش در استفاده از تجربیات جنبش زنان سایر کشورها و بومی کردن آن‌ها از خود مهارت ارزنده‌ای نشان داده است. اما به نظر می‌رسد که فعالیت بخش‌های قابل توجهی از این جنبش در میان لایه‌های محدودی از زنان طبقه متوسط محصور مانده، و مبارزه در کادر قانونی را ایده‌آلیزه می‌کند. این جنبش بدون پیوند با زنان اعماق جامعه نمی‌تواند هیچ یک از

دستاوردهای خود را نهادی سازد، چه رسد که به قلمروهای جدیدی پیشروی کند. از این رو سازمان‌دهی زنان کارگر و زحمتکش آن اقدام بالینی است که جنبش زنان باید برای فایق آمدن بر سیاست زن ستیزانه رژیم اسلامی در آن راستا جهت‌گیری کند. مفصل‌بندی مبارزه و سازمان‌یابی برای خواست‌های ویژه‌ی زنان کارگر و زحمتکش با خواست‌های عام برای همه زنان، آن حلقه‌ی کلیدی است که با حل مشکلات آن، جنبش زنان می‌تواند از محدوده کنونی خود خارج شود.

ج- مبارزه‌ی ملیت‌های ساکن ایران یکی از جنبش‌های است که از ظرفیت موثری در تضعیف قدرت مرکزی برخوردار است. براساسی سرنگونی جمهوری اسلامی بدون جنبش‌های ملیت‌های ساکن ایران اگر نگوئیم ناممکن براساسی سخت دشوار به نظر می‌رسد. رژیم اسلامی به سبب سیاست‌های به غایت ارتجاعی تضعیف هویت ملی- که آمیزه‌ای از ستم‌های مذهبی- فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی را بر مردمان نواحی ملی تحمیل کرده است- جنبش ملیت‌های ساکن ایران را بر پرتگاه یک دو راهی قرار داده است. در فقدان یک جنبش مردمی و مترقی سراسری که پرچم دفاع از حق تعیین سرنوشت را در اهتزاز نگاه دارد و در شرایط عروج ناسیونالیسم قومی- سرزمینی، خطر گریز از مرکز و پاره پاره شدن کشور ما نه تنها امری بالقوه، بلکه هر آن می‌تواند به یک خطر بالفعل تبدیل گردد. راه دیگر کمک به فرارویدن هویت ملی بر پایه‌ی برابری سیاسی استوار بر حقوق شهروندی کامل با عنایت بر حفظ، گسترش و ارتقاء هویت فرهنگی و تعریف جدید از ملت مدنی که تمایز بین ملیت‌ها را نمایندگی نمی‌کند، بلکه در عین حفظ هویت ملی - فرهنگی بر همبستگی بین ملیت‌ها تاکید می‌ورزد. بنابراین چپ باید برای جا انداختن مفهوم ملت استوار بر حقوق شهروندی، دفاع قاطع و کامل از حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها، زبان مادری، دفاع از توازن منطقی تمرکز و عدم تمرکز قدرت، فدرالیسم متناسب با ساختار چندملیتی ایران، و البته در جهت تضعیف گرایش وحدت ستیز ناسیونالیسم قومی تلاش ورزد.

د- جنبش تهی‌دستان شهری: اگر جنبش کارگری می‌تواند بنیاد نظام سیاسی و اجتماعی مستقر را درهم شکند و اگر جنبش ملیت‌های ساکن ایران از نیروی موثری در تضعیف قدرت مرکزی برخوردار است، جنبش تهی‌دستان شهری را باید نیروی ضربت در انقلاب ایران قلمداد کرد. تهی‌دستان شهری به آن گروه انبوهی از مردم اطلاق می‌شوند که از مناسبات تولیدی معینی کنده شده و در روابط تولید جدید در شهر جذب نشده و در کنار مناسبات نوین اجتماعی به کار و زیست می‌پردازند. این بخش از مردم پیش‌تر دارای جایگاه معینی در شیوه تولید بوده‌اند و بر اثر فروپاشی درونی یا عوامل موثر بیرونی دیگر قادر نیستند در مناسبات گذشته نقشی ایفا کنند، در نتیجه از روستاها، یا از شهرهای کوچک، یا از خانه‌خرابی به سبب تأثیرات مخرب خود مناسبات سرمایه‌داری درون شهرهای بزرگ به حاشیه روابط تولیدی اجتماعی پرتاب می‌شوند و این مناسبات نمی‌تواند آن‌ها را در خود هضم و جذب کند. نگاهی به فرآیند گذر از روابط پیش‌سرمایه‌داری به سرمایه‌داری در کشور ما از دهه‌ی 40 به بعد، اهمیت و جایگاه این نیرو را مورد تاکید قرار می‌دهد. کفایت در این باره صرفاً به تغییر جمعیتی در تهران نگاهی بیافکنیم. در سال 1355، 5 درصد جمعیت در تهران، در شرایط اسکان غیررسمی زندگی می‌کردند. این رقم در سال 1365 به 11 درصد و در سال 1375 به 19 درصد بالغ گردید، و تمرکز این بخش از مردم از 5 نقطه در تهران به 11 نقطه افزایش پیدا

می‌کند. اگر از یک چشم‌انداز بلندمدت به مساله نگاه کنیم در فاصله بین 1355 تا 1375، حدود 40 درصد از 5 میلیون نفر از اضافه جمعیت تهران بزرگ به طور غیر رسمی اسکان یافته‌اند که شاهدهی است از ماده انفجاری عظیم در کشور ما. این نیروی وسیع البته در شرایط مشابهی زندگی نمی‌کند، برخی از آن‌ها در آلونک‌ها، بخشی در حلی آبادها، گودها، چپر‌ها، زاغه‌ها... به سر می‌برند، اما همه‌ی آن‌ها در برابر سیاست بولدوزری رژیم اسلامی و برخورداری از یک زندگی در خور و شان انسانی منافع مشترکی دارند. چپ باید در میان این‌ها ریشه بدواند و در سازماندهی آن‌ها مشارکت نماید.

د- جنبش جوانان: این جنبش در حال حاضر به طور روزانه و تن به تن در برابر فرهنگ واپس‌گرایانه و تاریک اندیشانه رژیم اسلامی به نبرد مدنی برای دفاع از زندگی عرفی می‌پردازد. جمهوری اسلامی نسبت به سبک زندگی این جوانان برخلاف رژیم شاه بی تفاوت نیست، بلکه به سبب خصلت توتالیتر خود ناگزیر است شیوه‌ی زندگی آن‌ها را بر مدار ایدئولوژی‌اش سازمان دهد. از این رو به طور مستمر به حریم جوانان یورش می‌برد و آن‌ها را علیه خود می‌شوراند. البته درون‌مایه مبارزه‌ی جنبش جوانان، صرفاً از خصلت مقاومت در برابر تحمیل فرهنگ مستقر برخوردار نیست، بلکه علاوه بر آن در دفاع از مختصات سبک زندگی معینی نیز سرچشمه می‌گیرد، که این مبارزه را به امری دایمی و پایدار در سراسر حیات جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. وانگهی خطاست اگر این جنبش را به عنصر و خصلت فرهنگی آن محدود کنیم، و سوبیه‌ی اقتصادی - اجتماعی این نبرد را نادیده بگیریم. بخش قابل توجهی از جوانان کشورمان دارای تحصیلات عالی اما بیکار، بی‌آینده و بدون چشم‌انداز روشن اند. همین شرایط وخامت‌بار است که می‌تواند دستمایه مناسبی برای پیوند این بخش از جوانان با جنبش کارگری فراهم سازد و ظرفیت آن را افزایش دهد و از نیروی نهفته آن خود را غنی سازد. چپ باید با این جنبش درآمیزد و با برنامه‌ی رایج و عمومی لیبرالی درون آن به چالش برخیزد و برتری افق‌های معطوف به آزادی و دموکراسی پیگیر را در برابر گفتمان آن‌ها نشان دهد.

8- پاکبیری و تداوم فعالیت جنبش‌های اجتماعی در ایران، نه از طریق توسل به کرامات رژیم اسلامی محقق می‌شود، و نه با منتظر ماندن برای رخدادی سعد که ضربتی و ناگهانی به زایش جنبش‌های اجتماعی بیانجامد. مختصات شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در ایران با هیچ کشور دیگری در دنیا یکسان نیست، و نادیده گرفتن ویژگی‌های خاص فعالیت سازمان‌گرا در ایران، هزینه‌های بالایی را بر فعالان این جنبش‌ها تحمیل می‌کند، و ادامه‌کاری آن‌ها را ناممکن می‌سازد. تنها در پرتو کار صبورانه، پیگیر و در عین حال خلاقه است که می‌توان به تکوین جنبش‌های اجتماعی در کشور ما یاری رساند، و بقا و دوام آن را تضمین کرد. از این رو کشف قانونمندی‌های مبارزه با یک رژیم شبه توتالیتر مذهبی، در پرتو تجربه‌های عام در خزان مبارزاتی مردم در سایر رژیم‌های استبدادی، و انطباق خلاقانه آن‌ها در محل کار و زیست سوژه‌های اجتماعی آن وظیفه اساسی است که روشنفکران چپ در تعامل با سازمان‌گران این جنبش‌ها به گونه‌ای مشارکتی می‌توانند و باید به پیش ببرند. در نتیجه انسداد ظاهری شرایط جاری، به معنای فقدان خط مشی سیاسی منطبق بر اوضاع کنونی نباید تلقی شود. یا به سخن

دیگر در هیچ شرایط سیاسی، بن‌بست سیاسی ذاتی وجود ندارد که نتوان فعالیت منطبق با آن را کشف کرد و به کار بست.

9- جامعه ایران تلاقی گاه تضادها و تخصص‌های گوناگون و متعدد است و جنبش‌های دیگری نظیر دفاع از محیط زیست، دانشجویی... با درون‌مایه‌های خاص خود هم اکنون در ابعاد معینی به فعالیت مشغول اند و از این ظرفیت برخوردار اند که رشد و گسترش یابند و یا با این جنبش‌ها در هم آمیزند. هر یک از این جنبش‌ها از خصوصیت و گوهر معینی برخوردار است که آن را از دیگری جدا می‌کند و مرزهای هویت آن را مشخص می‌سازد. همه این جنبش‌ها به واسطه‌ی سلطه‌ی مناسبات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی استوار بر استثمار و سلطه، یک رشته مطالبات عام و منافع مشترکی دارند که می‌تواند به مفصل‌بندی آن‌ها یاری رساند.

در همه‌ی این جنبش‌ها نقش کارگران را نمی‌توان و نباید نادیده گرفت، وانگهی در درون جنبش کارگری نیز نابرابری‌های سیاسی- فرهنگی معینی عمل می‌کند که به سهم خود نمی‌گذارد یک طبقه یک دست و همگن با منافع طبقاتی مشترک پا بگیرد. بنابراین هم جنبش‌های اجتماعی به نیروی کارگران نیاز دارند، و هم اردوی کار برای این که به یک جنبش طبقاتی با منافع عام بدل شود، باید بر سلسله مراتب درونی خود فایق آید. و دقیقاً همین مطالبات معین و مبارزه علیه نابرابری در درون طبقه است که امکان اتصال جنبش کارگری با سایر جنبش‌های اجتماعی فراهم می‌کند.

در نبرد علیه نظام سرمایه‌داری، علیه بهره‌کشی و نظام استوار بر کارمزدی، جنبش کارگری نقش محوری و انحصاری ایفا می‌کند که با هیچ جنبش اجتماعی دیگر قابل مقایسه نیست و جنبش‌های دیگر در مبارزه علیه سایر اشکال ستم و سلطه انگیزه و منافع ویژه‌ای دارند. برای این که پیوند این جنبش‌ها تضمین شود و پایدار بماند، هیچ جنبشی نباید آرا و استراتژی خود را بر دیگری تحمیل کند. رابطه این جنبش‌ها باید برابر و بر مبنای تنظیم مشترک طرح‌ها، و راهکارهای مبارزه استوار باشد، و فرهنگ جدیدی از تعاطی آرا و منطق گفتگویی را به نمایش بگذارد. در این مبارزه مشترک، هژمونی جنبش کارگری نه با فرامین حقوقی و اهرم‌های بازتولیدکننده سلطه، بلکه با دفاع قاطع از مطالبات این جنبش‌ها، ارائه طرح‌ها و پیشنهادها موثر مبارزاتی و از همه مهم‌تر رزمندگی بیشتر از هر نیرویی برای نفی هرگونه ستم انسان بر انسان به دست می‌آید.

10- برای این که استراتژی مفصل‌بندی جنبش‌های توده‌ای و محاصره سیاسی رژیم اسلامی برای درهم شکستن ساختارهای استبداد سیاسی و نظام بهره‌کشی مسلط موفق شود، چپ باید با استراتژی‌های ضددموکراتیک نیروهای مخالف رژیم اسلامی مبارزه و مقابله کند از جمله:

الف- تناقضات پروژه‌ی اصلاحات- اصلاح رژیم اسلامی- در چارچوب نظام سیاسی موجود را نشان دهد و تأثیرات منفی آن را بر روند مبارزه مردمی افشا کند.

ب- ماهیت رنگارنگ آن پروژه‌هایی را برملا سازد که اساساً بر حمله نیروهای مسلط در نظام مناسبات بین-المللی بر کشور ما استوار است.

ج- سترون بودن استراتژی محاصره مدنی را نشان دهد که برای گذار به دموکراسی درهم شکستن ساختارهای استبدادی حاکم را از قلم می‌اندازد و با هر نوع قهر مشروع و دفاعی نیز به مخالف برمی‌خیزد، امری که صرفاً به دوام و بقای جمهوری اسلامی یاری می‌رساند.

د- ماهیت به غایت ارتجاعی برنامه‌های لیبرالیسم ایرانی را- که نتیجه‌ای جز خانه‌خرابی هر چه بیشتر مردم به ویژه اقتشار فرودست به بار نمی‌آورد- مورد نقد قرار دهد و به پاکگیری جنبش کارگران و زحمتکشان علیه سرمایه و مدافعان آن کمک رساند.

ذ- ناکارایی سیاست افشاگری صرف علیه جمهوری اسلامی چپ را نشان دهد که به طرح‌ها و سیاست‌های اثباتی برای درهم شکستن نظام بهره‌گشی و استبداد نمی‌اندیشد و به ضرورت آن بی‌توجهی نشان می‌دهد.

11- مبارزه برای سوسیالیسم از امروز، وظیفه دایمی و تعطیل‌ناپذیر چپ است. پیش‌روی در این مبارزه در گرو این است که چپ اولاً، تصور روشنی از منطق پیکار علیه استبداد دینی و برای دموکراسی داشته باشد و به الزام‌های این مبارزه پاسخی در خور دهد. و به پاکگیری جنبشی فراگیر و نیرومند در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی یاری رساند ثانیاً، هم‌هنگام با تمام نیرو و توان فکری و امکان‌های عملی خود به تشریح منطق سازمانیابی توده‌های طبقه در نبرد طبقاتی اردوی کار علیه مناسبات مسلط بهره‌گشی یاری رساند، وظیفه‌ای که تحت هیچ شرایطی به سبب سرشت طبقاتی چپ، نباید تحت‌الشعاع وظایف دیگر آن قرار گیرد. ثالثاً برای گسست کامل از سوسیالیسم روسی، و بازسازی یک چپ عمیقاً دموکراتیک، ضد سرمایه‌داری، فمینیست و طرفدار محیط زیست تلاش کند. ثانیاً، ضرورت مبارزه برای سوسیالیسم و برپایی اتحاد بزرگ مدافعان سوسیالیسم را تشریح نماید و چهره‌ی جدیدی از چپ انقلابی و پیکارگر راه سوسیالیسم ارائه کند. ثبست بخش غالب احزاب کمونیست، سازمان‌ها و نهادهای چپ و سوسیالیست اپوزیسیون ایرانی در آلمان طلوعی نوید بخشی است که امیدهای بزرگی برای غلبه بر پراکندگی و فرقه‌گرایی ایجاد کرده است. این تجمع بزرگ اگر چه همراهی بخش قابل توجهی از فعالان چپ را که بیرون از این گروه‌بندی‌ها فعالیت می‌کنند با خود ندارد، معیناً خود گام بزرگی برای ایجاد یک اتحاد بزرگ و فراگیر چپ به شمار می‌رود. این حرکت برای آن که به موفقیت دست یابد، باید علاوه بر پاسخ به نیازهای سوزان مبارزه طبقاتی در ایران، به خانه‌تکانی و تجدید آرایش بنیان‌های سیاسی فکری خود دست بزند، تا شرایط ادامه‌ی همکاری و اتحاد مستحکم و پایدار را فراهم سازد.